

رویکردی نو به نمادگرایی در اندیشه ابن عربی

حسنا سادات بنی طباء

در سنت عرفان و تصوف، استفاده از نماد و سمبل امری رایج و اجتناب ناپذیر بوده است. بیان ناپذیری مفاهیم عرفانی و سوء برداشت‌هایی که همواره موجب آزار و اذیت عرفا و تکفیر ایشان می‌گردید سبب شد تا زبان نمادین عرفانی در آثار اکثر عرفا کما بیش مشاهده گردد. ابن عربی عارف بزرگ و نامدار قرن ششم نیز از این امر مستثنی نیست. اگرچه وی اولین کسی نیست که از زبان رمز در آثارش استفاده می‌نماید اما به جرأت می‌توان گفت استفاده از سمبل و نماد در آثار ابن عربی سازماندهی منظمی دارد و کم نظیر یا حتی بی نظیر است.

کتاب نمادگرایی در اندیشه ابن عربی مجموعه‌ای است از مقالات علمی پیرامون زندگانی، دیدگاه‌ها و تأثیرات ابن عربی (اینکه ابن عربی از چه منابعی در اندیشه‌هایش تأثیر گرفته است) که توسط ابراهیم مدکور استاد فلسفه دانشگاه قاهره گردآوری شده است. این کتاب شامل ۱۰ مقاله از نویسندگان مختلف عرب، ترک و ایرانی است که نیمی از این مقالات همان طور که از عنوان کتاب پیداست به نمادگرایی در سنت عرفانی ابن عربی می‌پردازند، اما موضوعات دیگری همچون اعیان ثابتة در اندیشه ابن عربی، وحدت وجود و فلسفه اخلاق را نیز در بردارند.

این کتاب با ترجمه خوب و روان داود وفایی از زبان ترکی به فارسی برگردانده شده است. البته پیش از آن طاهر اولوچ این کتاب را در سال ۲۰۰۲ میلادی از زبان عربی به ترکی ترجمه کرده است و انتشارات انسان در استانبول آن را به چاپ رسانیده است. لازم به ذکر است که نام اصلی این کتاب نکو داشت ابن عربی بوده که به صلاحدید مترجم فارسی نام یکی از مقالات موجود در آن جایگزین این نام گشته است.

کتاب حاضر که در ۲۴۲ صفحه توسط نشر مرکز در بهار ۸۸ به چاپ رسیده است، با مقدمه کوتاه اما کامل مترجم آغاز می‌گردد و شامل ۱۰ مقاله می‌باشد که به ترتیب عبارتند از:

۱. زندگانی ابن عربی: طاهر اولوچ (این مقاله در واقع مقدمه مترجم ترک بر این کتاب است)
۲. درباره کتاب نمادگرایی در اندیشه ابن عربی: دکتر ابراهیم مدکور (این مقاله نیز مقدمه گردآورنده مقالات است بر کتاب حاضر)

۳. پژوهش‌هایی که در باره ابن عربی انجام داده‌ام: دکتر ابوالعلا عقیفی

۴. گنجینه نمادها: دکتر محمد مصطفی حلمی

۵. نمادگرایی در اندیشه ابن عربی: دکتر ذکی نجیب محمود





ارسطو

وی نظریه مثل افلاطونی،
اندیشه‌های ارسطو و
برخی متفکران معتزلی و
فلسفه اشراق سهروردی
را منبع نظریه اعیان ثابت
ابن عربی دانسته
که آنها را متناسب با
نظریه وحدت وجود در
قالبی جدید عرضه
کرده است.

۶. زنان حاجیه: دلیو. مونتگومری وات
۷. ابن عربی و فلسفه اخلاق: دکتر توفیق التأویل
۸. اعیان ثابت در اندیشه ابن عربی: دکتر ابوالعلاء عفیفی
۹. وحدت وجود در نظر ابن عربی و اسپینوزا: دکتر ابراهیم مدکور
۱۰. ابن عربی در جهان فارسی زبانان: دکتر سید حسین نصر
پس از این مقالات و در انتهای کتاب، نویسنده معرفی کوتاهی در مورد نویسندگان مقالات و رتبه علمی ایشان آورده است.
مروری کوتاه بر مقالات این کتاب:

۱. زندگانی ابن عربی / طاهر اولوچ

در اولین مقاله کتاب حاضر که به قلم آقای طاهر اولوچ مترجم ترک این کتاب به صورت مقدمه بر کتاب آورده شده است، به زندگانی ابن عربی پرداخته می‌شود. در این مقاله ابتدا به معرفی کوتاهی از ابن عربی می‌پردازد:
" نام کامل او چنین است: محیی الدین ابو عبدالله محمد ابن علی ابن محمد ابن احمد ابن علی ابن العربی الحاتم الطایبی الاندلسی..."
اولوچ در این مقاله پس از مرور کوتاهی بر خانواده و زندگانی ابن عربی از چند کتاب او نام می‌برد. کتابهایی که در این مقاله بدانها اشاره شده است عبارتند از: الفتوحات المکیه، روح القدس، الدرّة الفاخرة، فصوص الحکم.
اگرچه نویسنده این مقاله به نقل از عثمان یحیی تألیفات ابن عربی را ۲۴۸ اثر می‌داند، اما در مقاله بعدی همین کتاب ابراهیم مدکور تعداد آثار ابن عربی را قریب به ۱۵۰ اثر دانسته و این اختلاف نظر بدون هیچ توضیحی از جانب نویسنده و مترجم در ذهن خواننده باقی می‌ماند.

در این مقاله زندگانی ابن عربی به چهار دوره تقسیم شده است:

۱. سالهای تولد تا ۲۸ سالگی که در اندلس به سر برد (۵۶۰-۵۸۹ق)

۲. ۲۹ تا ۳۴ سالگی، زمان سپری شده در کشورهایی مانند مراکش، تونس، و الجزایر در شمال آفریقا (۵۹۰-۵۹۷ق)

۳. ۳۵ تا ۴۰ سالگی که در مکه و اطراف آن به سر برده است (۵۹۸-۶۰۱ق)

۴. واپسین سالهای عمر او که ۴۰ تا ۷۵ سالگی را در بر می‌گیرد و در آناتولی و خاورمیانه سپری شده و در ۲۲ ربیع الاخر ۳۸۸ق با درگذشت او در شام به پایان می‌رسد.
اگرچه این تقسیم بندی بر مبنای محل سکونت و سن ابن عربی است، اما به پژوهشگر تنها اطلاعات اولیه و عمومی را منتقل می‌نماید و به نظر می‌رسد ذکر تقسیم بندی های مهم تری که معمولاً بر مبنای تحولات فکری و روحی ابن عربی وجود دارد نیز در این مقاله لازم بود.

۲. درباره کتاب نمادگرایی در اندیشه ابن عربی ادکتر ابراهیم مدکور

در این مقاله به چگونگی گردآوری این کتاب و اهداف آن اشاره شده است و به معرفی اجمالی مقالات می‌پردازد.

دکتر ابراهیم مدکور هدف مجموعه حاضر را ارائه تحقیقاتی درباره جوانب مختلف و با اهمیت ابن عربی می‌داند و آن را ذیل سه عنوان معرفی می‌کند:

۱. زندگانی ابن عربی

۲. دیدگاه های ابن عربی

۳. تأثیرات ابن عربی

سپس به ذکر تأثیرات ابن عربی از منابع مختلف می‌پردازد: ابن عربی از عناصری تأثیر پذیرفته است که آنها را می‌توان به عناصر اسلامی و عناصر غیر اسلامی تقسیم کرد. عناصر اسلامی مؤثر بر ابن عربی عبارتند از: قرآن کریم، سنت نبوی، نظرات صوفیان پیشین، دیدگاه متکلمان و به ویژه اشاعره، اندیشه‌های قرمطی و اسماعیلی، نظرهای اخوان الصفا، افکار فیلسوفان مسلمان و مخصوصاً فارابی ابن سینا.

عناصر غیر اسلامی مؤثر بر اندیشه های ابن عربی عبارتند از: افکار افلاطونیان، فلسفه رواقی و دیدگاه های



افلاطون

مبتنی بر نظرات فیلون یهودی.

ابراهیم مدکور در این مقاله که به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب حاضر می‌توان از آن نام برد سعی در معرفی اجمالی سایر مقالات این مجموعه دارد. وی می‌نویسد: «در این کتاب به ارتباط ابن عربی با استادش ابومدین پرداخته می‌شود. شاید بتوان گفت اولین جوانه های فکر وحدت وجود تحت تاثیر همین فرد در ذهن ابن عربی بروز یافت.

اسلوب ابن عربی به موازات ایجاد سهولت در فهم اندیشه‌هایش، دشواری های بزرگی را نیز به وجود می آورد. روش او مبتنی بر تأویل و نمادهاست. او از نمادهای مختلف و مخصوصاً نمادهای عددی که در میان هنر سمبولیسم جایگاه ویژه‌ای دارد بهره می‌برد. بسیاری از شاگردان و پیروان ابن عربی عمر خود را صرف شرح و توضیح نمادهای مذکور کرده‌اند.

در این کتاب اندیشه های اصلی ابن عربی بررسی گردیده است و ارتباط افکار او با اندیشه اسلامی و آرای مشابه در دوره های گذشته مشخص و تلاش شده است تضادها و نقاط ابهام برطرف شود. هنگام بررسی فلسفه اخلاق ابن عربی، بین نظریه وحدت وجود و اندیشه پاسخگویی و حسابرسی نوعی تضاد و ناهماهنگی مشاهده می‌شود. گویی ابن عربی مسئولیت و تعهدهای دینی را برای مردم الزامی می‌داند، اما خواص صوفیان را که به حقیقت نائل آمده‌اند در بند چنین قیودی نمی‌داند و معتقد است حسابرسی و جزا، آنان را شامل نمی‌شود. همچنین در این کتاب از "اعیان ثابته" که ابن عربی بارها درباره‌اش مطالبی بیان کرده، بحث شده است؛ و ارتباط آن با نظریه معتزله مبنی بر معدوم‌های عالم عینی، و نظریه عالم مثل افلاطون که به دیدگاه او قرابت دارد، روشن شده است.

ابراهیم مدکور سپس به مقاله ای که از خود وی در مجموعه این مقالات قرار دارد با عنوان وحدت وجود در نظر ابن عربی و اسپینوزا اشاره کرده و نظریه وحدت وجود را سازنده و اساس سایر اندیشه های ابن عربی می‌داند.

۳. پژوهش هایی که درباره ابن عربی انجام داده‌ام/ دکتر ابوالعلاء عقیفی

مقاله حاضر را شاید از لحاظ ساختاری نتوان یک مقاله کامل و بدون نقص دانست. زیرا خواننده در قسمتهای مختلف آن همواره به دنبال یافتن ارتباط مباحث متفاوت آن با یکدیگر است. شاید بتوان گفت که این مقاله در ابتدا بیوگرافی علمی نویسنده است. وی از چگونگی آشنای ایش با ابن عربی و تأثیر تشویق استادش نیکلسون در آغاز تحقیقاتش در حوزه آثار ابن عربی سخن می‌گوید و از دشواریهایش در فهم زبان ابن عربی در فصوص الحکم و گشایش رموز آن بوسیله فتوحات یاد می‌کند.

در اینجا است که به وجود دو زبان در آثار ابن عربی پی می‌برد. وی در این خصوص می‌نویسد: «فتوحات به منزله کلیدی بود که من توانستم با آن قفل فصوص را باز کنم. با مطالعه این اثر پیچیدگی‌های فصوص گشاده شد و اشاراتی در جهت درک مرام و اسلوب ابن عربی بر من نمایان شد. دانستم که این صوفی از دو زبان استفاده می‌کرده، و گاه در مطالب خود برای خوانندگان توأمان هر دو زبان را به کار می‌برده و در صورت لزوم، برای پنهان کردن مقصود خویش دو زبان مزبور را به یکدیگر می‌آمیخته است. این دو زبان، زبان ظاهر و باطن و یا به قول صوفیان لسان شریعت و حقیقت است.»

دکتر عقیفی معتقد است که به دلیل کافی نبودن زبان عامه در بیان معانی و وجدها و ذوق‌های تجربه شده عارفان و صوفیان، و همچنین برای جلوگیری از دسترسی نامحرمان به اسرار عارفانه و حقایق نورانی، بزرگان و عرفایی چون ابن عربی از زبان باطنی یا زبان سمبلیک استفاده می‌نمایند. وی مهم ترین دلیل پیچیدگی اسلوب ابن عربی را استفاده از این دو زبان می‌داند و معتقد است که استفاده از زبان باطن در آثار ابن عربی جهت عبور از فاصله عمیقی است که بین جنبه های ظاهری اسلام و نتایج فلسفی و عرفانی حاصل از نظریات وی در خصوص

طبیعت هستی به وجود می‌آید.

او مقاله خود را به دوازده بند یا بخش تقسیم کرده است. در بخش اول و دوم مقاله از آشنایی با ابن عربی و زبان نمادین وی در آثارش سخن می‌گوید. در بخش سوم و چهارم از تلاش‌هایش در خصوص یافتن روش ابن عربی و صوفیان پیش از او در مورد درک و تفسیر قرآن یاد می‌کند و ضمن بیان تفاوت تفسیر و تأویل معتقد است که: تفسیر و تأویل متفاوتند. تفسیر بیان معانی الفاظ است اما تأویل، برگرداندن معنای الفاظ به معنایی است که ظاهر لفظ بر آن دلالت ندارد. ابن عربی در بیشتر موارد هر دو شیوه را به کار می‌برد و زمانی که به ارائه نظریه‌ای می‌پردازد، آیات قرآن را به عنوان مبنای دیدگاه‌های خود، بدان نحو تفسیر می‌کند. او غالباً معنای دوم یعنی معنای مجازی را " اشاره " می‌نامد.

عفیفی دیدگاه ابن عربی در بررسی آیات قرآن را با توجه به نوع آیات به سه دسته تقسیم می‌نماید. وی با تفکیک آیات تشریحی، آیات مربوط به عبادات و آیات مربوط به اعتقادات معتقد است که ابن عربی در بررسی آیات تشریحی، جوانب ظاهری و باطنی را توأمان در نظر می‌گیرد همچنین در درک آیات عبادی معتقد است که بین ظاهر و باطن این احکام تضاد و تناقضی وجود ندارد. انسان متشکل از نفس و بدن است، و ابن عربی معتقد است که آدمی از هر دو جنبه مکلف است. اما در بررسی آیات اعتقادی صرفاً به جنبه باطنی آنها می‌پردازد و از جنبه ظاهری آیات به عنوان نوعی محمل و گریزگاه استفاده می‌کند.

اکنون به مثالی که در این بخش از مقاله آورده شده اشاره می‌کنیم:

ابن عربی معتقد است ریح (باد) اشاره به راحتی است. باد، قوم عاد را از هیاکلشان (اجسام و ابدان‌شان) رهانید. عذاب از عذوبه (شیرینی، لذت) مشتق شده است، بنابراین عذاب اهل جهنم نوعی نعمت خواهد بود. او در فص نوحی در کتاب فصوص خود می‌گوید: «اینکه نوح قوم خود را شبانه به حق دعوت کرد یعنی آنها را از جنبه عقولشان دعوت نمود، زیرا عقل دیده نمی‌شود؛ و منظور از اینکه او قومش را در روز دعوت کرد این است که آنان را از جنبه ظاهری صورشان مخاطب قرر داد.»

در بخش پنجم این مقاله نویسنده به موافقان و مخالفان ابن عربی اشاره می‌کند و معتقد است استفاده ابن عربی از دو زبان ظاهر و باطن موجب به وجود آمدن مخالفان سرسختی مثل ابن تیمیه و برهان الدین البقایی الشافعی گردیده است. کسی که به جنبه ظاهری نظر داشته باشد او را از علما و فقهای بزرگ اسلام خواهد شمرد اما کسی که به باطن سخنان او نظر کند در کنار تقدیر از نبوغ روحی و عقلی او در پذیرش دیدگاه‌های دینی‌اش دچار تردید شده یا آنها را رد می‌کند.

در بخش ششم این مقاله، دکتر عفیفی از مکتب ابن عربی با عنوان مکتب "فلسفه عرفانی" یاد می‌کند و معتقد است که نظریه وحدت وجود ابن عربی منشأ و سرچشمه تمام افکار اوست. او بر ساس این نظریه، عالم ظاهر را سایه حق می‌داند و معتقد است ظاهر وجود مستقلی ندارد. ابن عربی نظریه وحدت وجودی خود را به علت آگاهی از خطر طرح بی پرده آن و مواجهه با منکران و معاندان، به طور غیر مستقیم بیان کرده و معمولاً عناصر سازنده آن را به صورت پراکنده و با بیان رمز آلود در آثارش خصوصاً فتوحات مطرح می‌نماید.

نویسنده در بخش هفتم این مقاله مروری دوباره دارد بر آثاری که در خصوص ابن عربی تألیف کرده است. او از ۵ اثر نام می‌برد:

۱. ابن عربی تصوف خود را با تغذیه از چه منابعی شکل داده است؟ عفیفی منابع اندیشگی ابن عربی را به دو دسته اسلامی و غیر اسلامی تقسیم می‌کند و از قرآن کریم، اندیشه برخی صوفیان متقدم، متکلمین به ویژه اشعریان، قرمطیان و اسماعیلیان و اخوان الصفا و فیلسوفان مسلمانی مانند ابن سینا و فارابی به عنوان منابع اسلامی یاد می‌کند و منابع غیر اسلامی را شامل فلسفه نوافلاطونیان، فلسفه فیلون یهودی اهل اسکندریه و فلسفه رواقی می‌داند.

۲. نظریه مسلمانان درباره کلمه لوگوس: محقق در این پژوهش دیدگاه ابن عربی را در خصوص کلمه بررسی کرده است و معانی مختلفی را برای آن آورده است.

۳. نظریه عشق الهی: در این پژوهش از کتاب ترجمان الاشواق ابن عربی یاد می‌کند و از زبان او می‌گوید: حق در معنای مطلق آن، هم محبوب است هم معبود. زیرا شالوده و اساس عبادت، عشق است...

۴. نظر ابن عربی درباره معراج عارفانه: در این پژوهش نظرات ابن عربی درباره معراج عارفانه و رابطه

آن با معراج نبوی بررسی شده است.

۴. فهرست آثار: این پژوهش بررسی نگارنده است بر فهرستی که به قلم ابن عربی در باره آثارش

موجود است.

در بخش هشتم نیز در دنباله مباحث بخش قبل ابوالعلاء عقیفی در خصوص پژوهش هایش در آثار ابن عربی سخن می‌گوید. او مقاله مستقلی با عنوان "سلسله میراث بشری" در باره فتوحات تألیف نموده است که در آن از فتوحات همچون دایرة المعارفی نام می‌برد که فرهنگ اسلامی را از نظر دینی، فکری و اخلاقی در احاطه خود دارد و بر عرفان اسلامی، و حتی خارج از جغرافیای اسلامی، بر اندیشه غربی نیز تأثیرگذار بوده است.

در بخش نهم این مقاله نویسنده از مشکلات ترجمه فصوص الحکم به زبان انگلیسی با اصرار استادش نیکلسون می‌نویسد و در بخش دهم به تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم ابن عربی بر میراث فکری و روحی مسلمانان و غیر مسلمانان اشاره دارد. وی در این بخش از عبدالکریم جیلی به عنوان یکی از صوفیانی که درباره وحدت وجود و متأثر از ابن عربی اقدام به تألیف کتاب کرده است نام می‌برد و در بخش بعدی این مقاله به شرح افکار جیلی و نظریاتش که در کتاب الانسان الکامل فی معرفه الاواخر و الاوائل آمده است می‌پردازد. در واقع دو بخش آخر مقاله وی به شرح آرای جیلی در خصوص وحدت وجود و انسان کامل اختصاص دارد.

دکتر عقیفی نظریه جیلی درباره طبیعت وجود را حول سه محوری که از ابن عربی اقتباس کرده است قابل ارزیابی می‌داند: ذات، صفات و اسماء. جیلی عالم را تجلی صفات الهی در مظاهر خاص دانسته و معتقد است که ذات الهی و عالم یک چیزند. وی معتقد است که اعداد اعتباری اند و در ذات هیچ ضدیت و دوگانگی وجود ندارد. وی اسم را نیز عین صاحب اسم دانسته و معتقد است که حق را باید با اسماء و صفاتش شناخت.

جیلی همچنین با معنای ویژه‌ای که از الوهیت ارائه می‌دهد آن را دارای دو جنبه ظاهری و باطنی می‌داند که منظور از جنبه ظاهری خلق است و منظور از جنبه باطنی، حق.

عقیفی، جیلی را در نظریه وحدت وجود کاملاً تحت تأثیر ابن عربی می‌داند اما معتقد است که هنگام بحث از "انسان کامل" وی از استادش فاصله می‌گیرد و رأی مستقلی را اتخاذ می‌کند.

وی تفاوت انسان‌ها با موجودات دیگر را تفاوت در مرتبه می‌داند نه تفاوت در نوع و معتقد است کاملترین انسانها در معنای کلی آن انبیاء و اولیاء هستند و در میان آنها نیز کاملترین فرد حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) و یا حقیقت محمدیه است که در صورت انبیاء و اولیاء تجلی می‌یابد.

ابوالعلاء عقیفی اگرچه در این مقاله علاوه بر معرفی آثارش سعی بر اشاره‌ای گذرا بر اندیشه‌های ابن عربی دارد اما به نظر می‌رسد پراکندگی مطالب این مقاله مانع از این می‌شود که مخاطب به راحتی بتواند سیر بحث مؤلف را درک نماید و یافتن ارتباط هر فصل با فصل پیشین و پسین برایش دشوار می‌نماید.

۴. گنجینه نمادها/ دکتر محمد مصطفی حلمی

در عنوان این مقاله دو سؤال کلی به چشم می‌خورد که محور اصلی این پژوهش را در بر می‌گیرد:

۱. ابن عربی با نمادها در پی بیان چه چیزی است؟

۲. منبع نمادهای به کار رفته توسط او کدام است؟

از دیدگاه دکتر حلمی نمادهای مورد استفاده ابن عربی، دربرگیرنده گنجینه‌های بارزش فراوانی از حقایق و معارف است که وی شخصاً تجربه کرده‌او نمادها را، گاه به صورت پنهان و پیچیده و گاه به شکل آشکار قابل فهم به کار می‌برد.

وی دلیل استفاده از رمز و نماد در آثار بزرگانی چون ابن عربی تسهیل فهم موضوع ویا راحت تر کردن کار اهل فن دانسته و حفاظت از دانسته‌ها و معارف پنهانی در برابر جاهلان را نیز دلیل دیگری بر این امر می‌داند.

اما به نظر می‌رسد در اکثر مواقع استفاده از نماد و رمز مخصوصاً در متون عرفانی نه تنها به تسهیل فهم مخاطب کمک نمی‌کند بلکه کار وی را به خاطر ضرورت رمز گشایی از این نمادها دشوارتر می‌سازد. حتی در خصوص اهل فن نیز می‌بینیم که دو مفسر گاهی یک نماد را به چندین امر مختلف معنا می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد نمی‌توان دلیل استفاده از نماد را تسهیل فهم مخاطب دانست. با این حال دلیل دوم دکتر حلمی یعنی خصوصی کردن معارف سری برای اهل این معارف می‌تواند توجیه منطقی بر این امر باشد.

دکتر حلمی در این مقاله از یکی از آثار پر رمز ابن عربی با عنوان شق الجیب (گریبان پاره) نام می‌برد و بیان می‌دارد که ابن عربی بر مخفی ماندن محتوی این رساله از اغیار تأکید بسیار دارد.

حلمی در مقاله اش بیان می‌کند که ابن عربی استفاده از رمز نماد را به قرآن و احادیث مستند می‌کند و معتقد است که قرآن مملو از آیات آشکار و مثالهایی است که خداوند ذکر کرده، و در آنها از مجاز و کنایه و تشبیه

اسلوب ابن عربی

به موازات ایجاد

سهولت در

فهم اندیشه‌هایش،

دشواری‌های

بزرگی را نیز

به وجود می‌آورد.

روش او مبتنی بر

تأویل و نمادهاست.

او از نمادهای

مختلف و مخصوصاً

نمادهای عددی که

در میان هنر سمبولیسم

جایگاه ویژه‌ای دارد

بهره می‌برد.

بسیاری از شاگردان و

پیروان ابن عربی

عمر خود را صرف

شرح و توضیح

نمادهای مذکور

کرده‌اند.



ابن عربی

به وفور استفاده کرده است. سپس با نقل مثالهایی که ابن عربی از اشاره و نماد در قرآن بیان کرده است به توجه قرآن به بیان آیات الهی در آفاق و انفس اشاره می کند و معتقد است که ابن عربی نمادهایش را از این دو منبع اتخاذ کرده است.

بنابراین ابن عربی مثالهایش را یا از عالم کبیر (آفاق) انتخاب می کند و یا از عالم صغیر (انفس). ابن عربی در واقع انسان را از نظر خلیفه بودن در زمین، معادل عالم می داند. وی در کتاب التدریجات الالهیه فی اصلاح المملكة الانسانیة بیان می دارد که عالم صغیر در صورت عالم کبیر نمایان شده و هر چیز ظاهر در عالم کبیر در این "عین" کوچک موجود است. به اعتقاد وی ابن عربی کار نمادپردازی خود را از عالم کبیر آغاز می کند که درک آن برای انسانها ملموس تر و قابل فهم تر است. آن گاه آنها را از اسراری آگاه می کند که در خودشان وجود دارد و راه های رسیدن به آن را بازگو می کند.

ابن عربی همان طور که حکومت سلطان را بر عالم ضروری می داند، انسان را تشویق به بدست آوردن سلطنت مملکت وجودی خویش می نماید. وی می نویسد:

اگر نفس در رهایی و نجات، کمکم کرده باشد
برایم مهم نخواهد بود که چه کسی برده و چه کسی باخته است
به پایین ترین مرتبه مُلک نگاه کن
در اجزای هر کسی مُلک را خواهی یافت
مُلک را همیشه و طبق موازین شرع تقدیر کن
و آن گاه به سوی مُلکی که در ورای این مُلک است بشتاب
طغیانگری مباش که در پی فتنه و فساد می شتابد
از مُلک ذات حفاظت کن تا در او سلطان شوی

ابن عربی در ارتباط با انسان معمولا از نمادهایی چون عشق و شراب استفاده می کند و در خصوص طبیعت از نمادهایی چون آسمان، ستاره ها، دریاها، حیوانات و نباتات و... استفاده می نماید.

دکتر حلمی از حروف و اعداد نیز به عنوان دو نماد دیگری که ابن عربی (به غیر از طبیعت و انسان) در آثارش استفاده کرده است نام می برد. ابن عربی در کتاب الاجدیة خویش که از آثار کم حجمش به شمار می رود نمادهای عددی را به شکل روشن و آشکاری طرح می کند. احد، احدیت، واحد، وحدانیت، ثانی، ثنویت، وتر، و تریث، شفع و شفیعیت و... از جمله نمادهای عددی مورد استفاده ابن عربی می باشند.

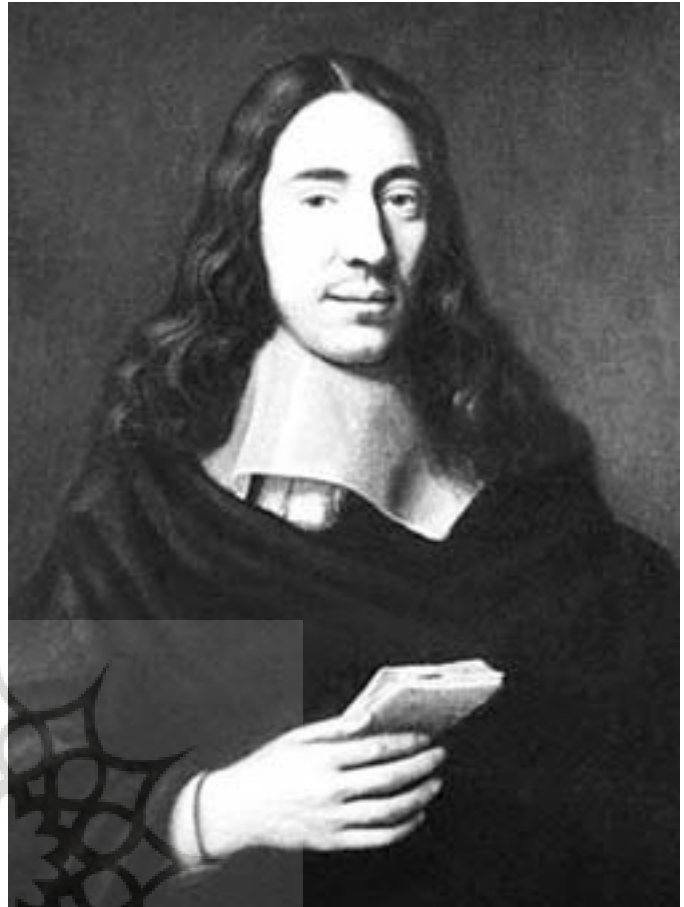
ابن عربی از الف، دال، ذال، واو، باء، جیم، هاء و تمام حروف دیگر به عنوان نمادهایی استفاده می کند که بر حقایق وجودی دلالت دارند. وی در برخی رسائل مختصر خود به ویژه در کتاب الالف و کتاب الحروف، نمادهای یادشده را تفسیر می کند.

دکتر حلمی در این بخش از مقاله به بیان نمونه هایی که از آثار ابن عربی در خصوص نمادهای عددی و حروفی بیرون کشیده است می پردازد. و سپس تحت عنوان گنجینه نمادها به بیان معانی و معارفی که در پس نمادهاست می پردازد. شیوه او به این طریق است که وی ابتدا نقل قولی از ابن عربی نقل می نماید و سپس به نقد و بررسی آن می پردازد.

مصطفی حلمی در این مقاله به بیان نمادهایی چون دریا و رود، نمادهای عددی و نور محمدی در نمادهای حرف و نبات می پردازد و بررسی خوب و قابل ملاحظه ای از این نمادها ارائه می دهد.

۵. نمادگرایی در اندیشه ابن عربی / دکتر ذکی نجیب محمود

این مقاله در واقع نگاهی کلی دارد بر نمادها در دیوان شعر ترجمان الاشواق ابن عربی. این دیوان مشتمل بر اشعاری است که ابن عربی برای "نظام" معشوق زمینی خویش سروده است، اما در مقدمه این دیوان تأکید دارد که از عناصر زمینی برای بیان معانی ژرف و والایی استفاده کرده است.



اسپینوزا

دکتر نجیب محمود نمادگرایی را در کنار هم قرار داشتن نماد با شیء نمادین می‌داند. وی معتقد است که هر چیز نمادین معمولاً وضعیتی مجرد دارد و نماد نیز خود، چیز خاصی است که ویژگی‌ها و معانی وضع مذکور را مشخص و عینی می‌سازد. وی دلیل استفاده از نماد را وجود احساسات و اندیشه‌های غیر قابل تعریف دانسته که انسان می‌کوشد آنها را به کمک چشم، گوش و دیگر ارگانهای حسی مأنوس خود تعریف کرده و به تصویر بکشد.

نویسنده این مقاله ابتدا وضعیتی کلی از دیوان ترجمان الاشواق، انگیزه ابن عربی از سرایش آن و همچنین تفاسیر و شروح ابن عربی بر دیوان خویش را برای مخاطب ترسیم می‌نماید. وی معتقد است که: «بین شعرهای سیال و مملو از احساس ابن عربی و نثر پر تکلفی که به منظور شرح سروده‌هایش نگاشته است، تفاوت قابل توجهی وجود دارد. مخاطب ابن عربی احتمالاً در می‌یابد که او با لفاظی‌هایی که در شرح اشعارش می‌کند می‌خواهد معنا را از جایگاه واقعی خود به سمت دیگری بکشانند. خواننده با مشاهده تفاوت فاحشی که بین وضوح شعر و پیچیدگی شرح وجود دارد، نمی‌تواند بپذیرد که شارح همان شاعر است.»

نجیب محمود اشعار ابن عربی را در دیوان الاشواق به سه دسته تقسیم می‌کند. وی اشعار او را بعضاً تغزلی، بعضی دارای معانی تصوفی-باطنی و گروه دیگر را در بردارنده هر دو خصوصیت می‌داند. وی در این خصوص می‌نویسد: «ممکن است در برخی از قصاید ابن عربی عناصر نزدیک به مغالزه‌های بشری مشاهده شود، اما در اینکه در ارتباط با ترجمان الاشواق می‌توان چنین ادعایی داشت، تردیدی وجود ندارد. در شرح و تفسیر صوفیانه این نوع اشعار، به ناچار بایستی آنها را از شیوه‌های درست و سالم شعری دور و معنای مورد نظر را بر آنها تحمیل کرد. البته ناگفته نماند برخی از اشعار ابن عربی با این که عبارت از مغالزه‌های بشری است، اما برای برداشت‌های صوفیانه مساعد تر است. در شکل سوم از اشعار او، تناسبی مساوی بین برداشتهای بشری و برداشتهای صوفیانه وجود دارد. همان طور که این قبیل اشعار ابن عربی را می‌توان براساس آموزه‌های تصوف تفسیر کرد، برداشتهای مبتنی بر مغالزه‌های بشری نیز می‌توان از آنها داشت.»

دکتر نجیب محمود سپس با ذکر یکی از اشعار ابن عربی که او در آن به شیوه نمادگرایی خویش اشاره دارد معتقد است که ابن عربی از افعال، ضمائر، ادات ندا و تعجب، اسما پیوسته به افعال و حروف پیوسته به اسما بهره برده است و پس از آن به پدیده‌هایی به عنوان نماد یا مشابه آن اشاره می‌کند.

نویسنده در این مقاله به بررسی لفاظی که ابن عربی به کرات آنها را در قصاید یک تا بیست و پنجم ترجمان الاشواق بکار برده است می‌پردازد، لفاظی چون عشاق، سرخ، برق، بوستان؛ بلقیس، کبوتران، دختران شاه، ظلمات، ابریشم خام، رعد، باغچه، وقت سحر، شرق، باد صبا و... وی معانی مجازی الفاظ مذکور را در این مقاله با دقت بیان می‌کند، به عنوان مثال عشاق را نماد پیامبران و اسمای الهی می‌داند، بوستان را نماد مخلوقات خدا، بلقیس نماد حکمت الهی که علم و عمل را جمع می‌کند، ابریشم خام کنایه از تنزیه، رعد را نماد مناجات الهی و وقت سحر را زمان جدا شدن حقایق ظلمانی بدن از حقایق نورانی می‌داند.

دکتر نجیب محمود در این مقاله پس از بیان معانی نمادین الفاظ پر کاربرد در نزد ابن عربی، چند نمونه از روش‌های مختلف ابن عربی در تفسیر نمادها را بیان می‌کند:

۱. روش سنتی مجازی در شعر: در این نمونه بین مشابه و مشبه به یا نماد و شیء حقیقی ارتباطی شباهت آمیز و آشکار برقرار می‌شود.
۲. استفاده از ابزار مختلف برای بیان رویدادهای تاریخی، بدون تمایز قائل شدن بین تاریخ ادیان و تاریخ ادبیات؛ در چنین مواردی ابن عربی مناقب و روایت‌هایی از پیامبران، کتاب‌های آسمانی، مکان‌های

مقدس، داستان‌های عاشقانه و مطالب مربوط به صوفیان را نقل می‌کند.
در ادامه به گونه‌هایی از نمادها اشاره می‌کند:

۱. نمادهای جغرافیایی: در این گروه از نمادها نیز از اسامی مکان‌های آشنا استفاده می‌شود.
۲. نمادهایی که به شباهت صدایی موجود بین نماد و شیء مورد نظر متکی هستند.
۳. نمادهایی که بار معنایی دارند: در این قبیل موارد بین نماد و شیء مورد نظر ارتباط معنوی برقرار می‌شود. این ارتباط، شیء را به لحاظ ذاتی‌تاش با نماد مورد نظر مشابه می‌کند.
۴. نمادهای نور و حجاب: نویسنده این گروه را به سه دسته تقسیم می‌کند:
 - نمادهای مرتبط با حجاب که برای حقایق پنهان به کار می‌روند.
 - نمادهای مرتبط با نوری که در اثنای تجلی در یک لحظه مشاهده و ناپدید می‌شود.
 - نمادهای مربوط به نور روشن و واضحی که توصیف‌کننده حال مشاهده است.
۵. نمادهای بیابان‌های برهوت و شوره زار و مناطق آباد سرسبز
۶. نمادهای عددی
۷. نمادهای تصویری

فلسفه اسپینوزا را
خلاصه در
"عشق الهی" می‌داند
و معتقد است
پایه‌های اساسی فلسفه
الهیات اسپینوزا
تماماً از اندیشه
وحدت وجود
اخذ شده است
اما اسپینوزا نیز
همچون ابن عربی
در آثارش
از این واژه (پانته‌ایسم)
استفاده نکرده است.

نویسنده در این مقاله هر دسته از این نمادها را با ذکر مثالهایی از ابن عربی بررسی کرده و شرح می‌دهد. البته به نظر می‌رسد در تقسیم بندی این نمادها اشکالی سهوی در کتاب رخ داده باشد، زیرا نویسنده به غلط نمادهای بیابانهای برهوت، عددی و تصویری را زیر مجموعه نمادهای نور و ظلمت قرار داده است که با مقسم این تقسیم بندی همخوانی ندارد و به نظر می‌رسد این اشتباه ناشی از اغلاط تایپی در این کتاب باشد. صرف نظر از این مطلب، مقاله حاضر که نام این کتاب نیز از آن برگرفته شده است مقاله ای خوب و جامع در خصوص نماد پردازی در اندیشه ابن عربی می‌باشد که البته در گاهی موارد دشواری کلام نویسنده مانع از فهم سریع مخاطب از منظور مورد نظر وی می‌گردد.

۶. زنان حاجیه/ دلیو. مونتگومری وات

نویسنده در این مقاله کوتاه با ذکر یکی از قصاید ابن عربی از دیوان ترجمان الاشواق سعی در بیان بازتابهای روانشناسانه در این قصیده عرفانی دارد. وی با توجه به تأکید ابن عربی، معتقد است که این اشعار با حیات روحی مرتبطند.

مونتگومری وات پس از بیان قصیده با توجه به ترجمه نیکلسن، به شرح تک تک عناصر شعری در ابیات این قصیده می‌پردازد. و در ادامه دیدگاه‌های مشترک ابن عربی و یونگ را در خصوص برخی واژگان این قصیده بررسی می‌نماید. به عنوان مثال نویسنده عبارت "میانی ترین چادر در کنار صخره‌ها" را یاد آور تعبیر "نقطه میانی شخصیت" یونگ می‌داند. وی با توجه به نظر یونگ بیتی را که زنان حاجیه از ابن عربی دعوت می‌کنند تا به میانی‌ترین چادر در کنار صخره‌ها که محل اقامت آنان است بروند این گونه توضیح می‌دهد: «انیت در نظر یونگ مرکز آگاهی است. اما زمانی که ضمیر آگاه، جنبه ناخودآگاه انسان را تحت تسلط خود در می‌آورد، انیت کامل خواهان مرکز جدیدی می‌شود که یونگ آن را نقطه میانی ضمیر آگاه و ناخودآگاه آدمی می‌نامد. پذیرش دعوت زنان توسط ابن عربی مرحله‌ای از تجربیات او را تشکیل می‌دهد، مرحله‌ای نزدیک به مقامی که ابن عربی آن را برزخ یا وضع میانه نامیده است. به نظر می‌رسد منظور ابن عربی از "صخره‌ها" ابدان محسوسی است که حامل مظاهر الهی‌اند.»

نویسنده این مقاله کوتاه را تجزیه و تحلیل مدرن قصیده‌ای از ابن عربی می‌داند.

۷. ابن عربی و فلسفه اخلاق / دکتر توفیق التّأویل

مقاله حاضر یکی از بهترین و منسجم‌ترین مقالات این کتاب است که به بیان فلسفه اخلاق ابن عربی پرداخته است. نویسنده در این مقاله پس از ترسیم و بیان یک چارچوب لغوی برای بحث خویش ابتدا به مدل اخلاق ایده‌آل نزد صوفیان می‌پردازد. وی معتقد است که مسلمانان علم فلسفه اخلاق را از اندیشه یونانیان اخذ کرده‌اند. میان مسلمانان کمتر کسی هست که در موضوع اخلاق، آن هم به روش علمی اثری خلق کرده باشد.
دکتر توفیق التّأویل معتقد است که فلسفه اخلاق در اسلام در سایه تصوف بروز یافت و با جهد صوفیان که با رفتار عملی خود مدل اخلاقی ایده‌آل را عرضه می‌داشتند و با تفسیر رفتارها و تجربیات خود، فلسفه اخلاق را مدون

مقاله دکتر نصر
با وجود کوتاهی و
موجز بودن،
به خوبی توانسته است
تأثیر فارسی زبانان
بر گسترش اندیشه
ابن عربی را
بیان نماید و
از تأثیرات این اندیشه
بر گروه‌های
مختلف عارفان، ادیبان و
فلاسفه، مخاطب را
آگاه سازد.

می‌ساختند، گسترده شد. چنانچه بسیاری از صوفیان، اخلاق را به دانش پزشکی تشبیه کرده، و کاستی‌های اخلاقی را بیماری‌های روانی نامیده‌اند.

نویسنده در این مقاله تاریخچه‌ای کلی از تفکر اخلاقی را در تاریخ تصوف بیان می‌نماید. وی پیروان تصوف در دوره‌های نخستین را کسانی می‌داند که به ترس از عذاب خدا و اشتیاق نعمات او اعتقاد داشتند و به انجام احکام الهی با تمام جزئیات آن پایبند بودند. اما صوفیان از قرن دوم هجری برای محبت الله اهمیت ویژه‌ای قائل شدند؛ آن را بزرگترین هدف زندگی و اصل سعادت انسان دانسته و به صورت فانی شدن از نفس و باقی شدن در حق تعریف کردند. و این تفکر کم کم زمینه پیدایش اندیشه‌های جبرگرایانه را در مراتب بالای روحی فراهم آورد.

نویسنده این مقاله سپس به بیان نظر ابن عربی در این خصوص و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با صوفیان دیگر می‌پردازد. وی بیان می‌دارد: جنبه مشترک ابن عربی با صوفیان دیگر در مطالبی چون گرسنگی، فقر، زهد، قناعت، صبر، رضا و امثال آن، که پیرامون مراتب معراج روحی نوشته شده است آشکار می‌گردد. ابن عربی همچون صوفیان دیگر هدف اصلی در زندگانی را سعادت و کمال می‌داند.

دکتر توفیق التاویل با معرفی کتاب الاسراء الی مقام الاسراء ابن عربی، از تشابهی که ابن عربی بین معراج روحی فرد سالک و معراج نبوی برقرار می‌کند سخن می‌گوید. ابن عربی در این کتاب آشکارا بیان می‌دارد که صوفیان به عنوان وارثان پیامبر، عامل به شریعت و سنت او هستند، دائم ذکر خدا را می‌گویند و با تعمق در اسرار کتاب خدا به او تقرب می‌جویند. می‌گویند بر اقی که صوفیان را به سوی خدا می‌برد محبت الله است.

ابن عربی مانند صوفیان دیگر قائل به وحدت شهود است. او می‌گوید سالک پس از آنکه جز حق ندید، و در محبت حق مستغرق و فانی شد، مقام توحید به معنای عرفانی آن تحقق می‌یابد و از وحدت شهود برخوردار می‌شود. البته ابن عربی به وحدت شهودی اکتفا نمی‌کند و به نظریه وحدت وجود قائل است. "جز خدا چیزی نمی‌بینم" در نگاه او کافی نیست. لذا می‌گوید "جز خدا موجودی نمی‌بینم". او به صراحت بیان می‌دارد که فنا حالتی است که سالک در آن به وحدت ذاتی با خدا می‌رسد.

بر همین اساس و با توجه به مقدماتی که نویسنده این مقاله بیان می‌دارد، به چارچوب اندیشگی ابن عربی در خصوص فلسفه اخلاق در پرتو وحدت وجود پی می‌بریم. مقدمات مذکور عبارتند از:

۱. دیدگاه ابن عربی در خصوص جبر، و ارتباط اراده انسان و خدا با آن.

۲. تبیین مواضع ابن عربی در خصوص خیر و شر، و ثواب و عقاب.

۳. تبیین جایگاه الزامهای اخلاقی در دکترین ابن عربی

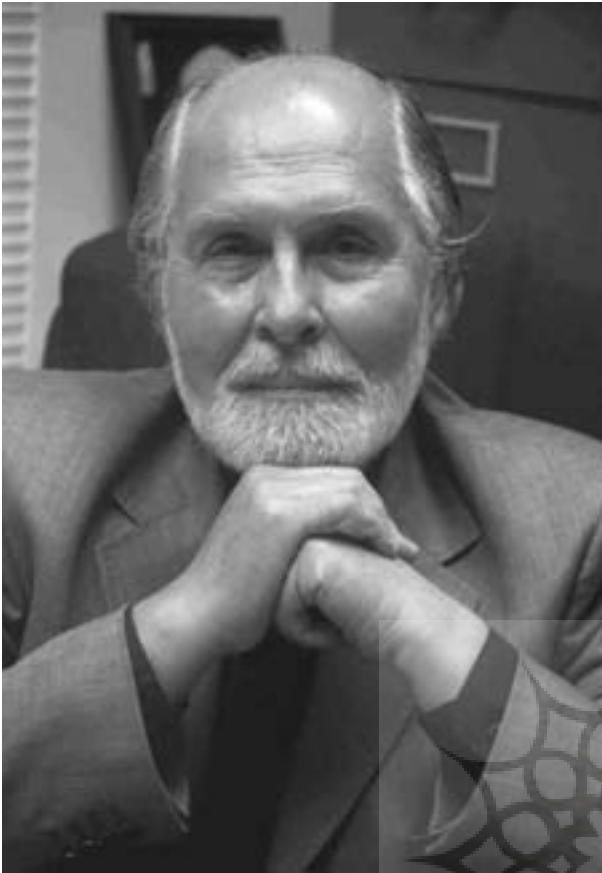
۴. مشخص ساختن اینکه ابن عربی چگونه به طرح دیدگاهی می‌رسد که بر اساس آن همه انسان‌ها به ویژه عارف محب و واصل الی الله در مرتبه‌ای، از مسئولیتهای اخلاقی معاف می‌شوند.

دیدگاه و اندیشه فلسفه اخلاقی ابن عربی با توجه به مقدمات بالا در این مقاله به طور خلاصه چنین است: سرچشمه فلسفه اخلاق ابن عربی حول اندیشه جبر مطلق اخلاقی شکل گرفته است. و این اندیشه ناشی از دیدگاه وحدت وجودی اوست. وی معتقد است که قوانین موجود در ذات و جوهر هستی، قوانینی طبیعی و در عین حال الهی می‌باشند. قبول این فکر موجب می‌شود صوفی، راضی به قضا و قدر الهی باشد و برای وحدت ذاتی با خدا و رهایی از اسارت عبودیت اشخاص بکوشد. بنابراین همه چیزها از جمله خیر و شر، بر اساس طبیعت وجود بروز یافته است. خداوند به طبیعت اشیاء آگاه است و اراده او طبق این آگاهی به شیء تعلق می‌گیرد. عبد مطابق مشیت الهی مرتکب معصیت می‌شود یعنی متناسب با عین ثابت‌اش معصیت می‌کند. خداوند این را در ازل نگاشته است. این است که خیر و شر را به اعتبار ذات نمی‌توان خیر یا شر دانست.

بدین ترتیب ابن عربی از دیدگاه معتزله که می‌گفتند انسان صاحب افعال خود است، دور می‌شود و اعلام می‌کند که افعال انسان کار خود انسان نیست، زیرا انسان موجودی بالقوه است و صرفاً توسط فاعل که خداست از قدرت انجام کار برخوردار می‌شود.

به وضوح مشاهده می‌شود که در فلسفه اخلاق ابن عربی جایی برای مسئولیت اخلاقی باقی نمی‌ماند. به نظر او انسان با تبعیت از فرمان ازلی خداوند، مرتکب گناه می‌شود. با این حال نمی‌توان ادعا کرد که نظریه وحدت وجود ابن عربی باعث از بین رفتن الگوی اخلاق در تصوف اسلامی شده است. زیرا صوفیان پیش از ابن عربی نیز معتقد بوده‌اند که معراج روحی سالک را به متعالی‌ترین هدف، یعنی به فنا می‌رساند. و عشق الهی در این مقام عقل و هوش از سر سالک می‌رباید.

بر مبنای اندیشه اخلاقی جبر گرا، ابن عربی عاشقان و محبان الهی را دارای مسئولیت اخلاقی نمی‌داند، زیرا



سید حسین نصر

معتقد است که عارف در این مرحله از بند عقل رسته و ناچار آزادی انتخاب را از دست داده است. بی تردید برخوردار بودن از آزادی و داشتن امکان اختیار، برای مسئولیت ضروری است؛ و خداوند نیز تنها کسانی را مواخذه می‌کند که عاقلند نه محب.

نظریه اخلاقی ابن عربی همچنین باعث می‌شود او بدون تمایز بین ادیان آسمانی و غیر آسمانی از اتحاد ادیان سخن بگوید و برای عبادت خدایی که او را تنها تجلیگاه می‌نامد حکمی قائل نشود. نتایج حاصل از نظریه ابن عربی در عرصه اخلاق را نمی‌توان نادیده گرفت. مخالفان این نظریه معتقدند لازمه پذیرش این دیدگاه، قبول جبر مطلق حاکم بر هستی است و اراده انسانی با قبول چنین مطلبی بی اعتبار شده، اندیشه متوقف می‌شود و نمی‌توان بین خوب و بد و ثواب و عقاب تفاوتی قائل شد.

۸. اعیان ثابتة در اندیشه ابن عربی، معدومات در اندیشه

معتزله / دکتر ابوالعلاء عقیفی

مقاله حاضر به بررسی اعیان ثابتة در اندیشه ابن عربی به عنوان اولین اندیشمند مسلمانی که در این خصوص سخن گفته است می‌پردازد. همچنین از معدومات در اندیشه معتزله که در پاره‌ای موارد به اندیشه اعیان ثابتة ابن عربی نزدیک می‌گردد سخن می‌گوید. البته باید دانست منظور ابن عربی و معتزله از معدوم، نیستی مطلق یا وضعی سلبی نیست. بلکه منظور آنان چیزی است که فاقد وجود خارجی و ویژگی عقلی باشد. نویسنده ابتدا به بیان معانی واژه‌های "اعیان" و "ثبوت" پرداخته مقصود از اعیان را حقیقت‌ها، ذات‌ها و ماهیت‌ها، و با موجودات عالم محسوس خارجی می‌داند. و منظور از ثبوت نیز حصول (تحقق) به معنای مطلق آن است، صرف نظر از اینکه در ذهن باشد یا در عالم خارج.

وی نظریه مُثُل افلاطونی، اندیشه‌های ارسطو و برخی متفکران معتزلی و فلسفه اشراق سهروردی را منبع نظریه اعیان ثابتة ابن عربی دانسته که آنها را متناسب با نظریه وحدت وجود در قالبی جدید عرضه کرده است. دکتر عقیفی پس از بیان تاریخچه‌ای که از اندیشه‌های فلاسفه مختلف در خصوص معدومات ارائه می‌دهد به چهار مقدمه مأخوذ از این اندیشه‌ها که در نظریه اعیان ثابتة ابن عربی منعکس گردیده است اشاره می‌نماید:

۱. معدوم شیء است. شیئی که وارد عرصه وجود نشده و در عالم دیگری جدای از عالم خارج موجود است.

۲. معدوم ذات، حقیقت و ماهیت است. خداوند این ذات را نیافریده اما به ن وجود داده است.

۳. معدوم‌ها قدیم و ازلی‌اند.

۴. معدوم پیش از موجود شدن در عالم خارج، خواص ذاتی دارد.

عقیفی معتقد است که مسئله خلقت، در افکار معتزله، ابن سینا و ابن عربی، موجب طرح معدومات، ممکن‌ها و اعیان ثابتة می‌شود. زیرا هر سه اصطلاح مذکور معنای واحدی را افده می‌کنند. وی پس از بیان معنای قدیم بودن عالم ر منظر ابن سینا، معتزله و ابن عربی، به توضیح نظریه اعیان ثابتة ابن عربی می‌پردازد: «ابن عربی معتقد است عالم خلق که به جهت ثابت بودنش در علم الهی، آن را عالم ظاهر می‌نامیم، پیش از موجود شدن در عالم محسوس، موجود بوده است. از این جهت اعیان ثابتة، حالات یا صورتهایی در عقل یا ذات الهی است.» در واقع ابن عربی این موجودات معقول را که دارای وجود خارجی نیستند اعیان ثابتة می‌نامد. وی معتقد است همان طور که اندیشه‌های ما دارای وجود مستقل از ذهن ما نیستند، اعیان ثابتة نیز دارای وجود مستقل از ذات الهی نیستند.

در اینجا توضیحی در خصوص مراتب ذات توسط نویسنده این پژوهش لازم می‌نمود تا خواننده نا آشنا به مراتب ذات از دیدگاه ابن عربی مفهوم تعیین پیدا کردن ذات را به خوبی درک نماید. زیرا ذات خداوند در بالاترین مرتبه یعنی ذات هوهویت هیچ گونه تعینی ندارد اما ذات در مرتبه احدیت و سپس واحدیت بوسیله اسماء و صفات الهی متعین می‌گردد و اعیان ثابتة نیز در مرتبه واحدیت موجود است. اگرچه نویسنده در قسمتی از این مقاله در خصوص

فیض اقدس و فیض مقدس که مراحل تجلی و ظهور حق است به اختصار سخن می‌گوید اما این امر کافی نبوده و بیان مراتب ذات در توضیح اعیان ثابت‌ه امری لازم است.

در هر حال اعیان ثابت‌ه در اندیشه ابن عربی در عالم خارج وجود ندارند و در عین حال وجودی مستقل از ذات حق نیز نیستند، این‌ها یا عین حق هستند و یا مفهومی نزدیک به صفات حق. از این رو اعیان ثابت‌ه به اعتبار بالقوه موجود بودنشان و یا به این اعتبار که صورتی در علم الهی هستند، موضوعات عقلی به شمار می‌روند. اما اعیان به اعتبار ذات و تجلی ذات الهی، وجودهایی برخوردار از تمام حقیقت وجود هستند.

نویسنده این مقاله استفاده ابن عربی از الفاظ زمانی چون کان و بعد را دلیل اشاره به زمان نمی‌داند و معتقد است که ظهور حق در صور اعیان ثابت‌ه و دادن وجود به اعیان ثابت‌ه سببی است که از ازل تا ابد ادامه دارد.

در انتهای این مقاله نویسنده مقایسه‌ای کوتاه دارد بین نظریه مُثُل افلاطونی و اعیان ثابت‌ه ابن عربی. وی معتقد است که اگرچه شباهت‌هایی بین این دو نظریه وجود دارد اما نظریه ابن عربی بسیار کاملتر و در برخی موارد به کلی متفاوت است. وی در این خصوص می‌نویسد: شباهت‌های فراوانی بین این دو نظریه وجود دارد، دیدگاه‌های ابن عربی در اساس با نظریه افلاطون تفاوت دارد. نظریه اعیان ثابت‌ه ابن عربی در موضوع علم الهی و یا به تعبیر افلاطون حالات ثابت عقلی، و اصل وجودات مشخص خارجی در عالم معقول با دیدگاه‌های افلاطون مشابهت دارد اما در دو مسئله نیز اختلاف دارد:

۱. اعیان ثابت‌ه مانند مثل افلاطونی مفاهیم و صورتهای کلی نیستند. بلکه صورتهایی جزئی‌اند که هر یک ما به ازایی در عالم محسوس دارند.

۲. این‌ها فقط و فقط تعیین‌هایی در ذات حق‌اند. یعنی هر گاه حق به ذات خود می‌اندیشد در واقع به ذات این اعیان می‌اندیشد.

۹. وحدت وجود در نظر ابن عربی و اسپینوزا / دکتر ابراهیم مدکور

این مقاله دومین مقاله دکتر ابراهیم مدکور (گردآورنده مجموعه حاضر) در این کتاب است. وی در این مقاله ابن عربی و اسپینوزا را دارای شباهت‌های بسیار فکری و عقیدتی می‌داند و معتقد است که حتی روش ایشان در بیان عقایدشان و استفاده از رمز و نماد نیز نزدیک به هم بوده است.

او در این مقاله به بیان نظریه وحدت وجود پرداخته و جایگاه ابن عربی و اسپینوزا را نسبت به این نظریه مشخص می‌نماید. وی معتقد است که اگر ابن عربی را استاد این نظریه در مناطق عربی زبان بدانیم اسپینوزا را نیز باید پرچمدار آن در کشورهای لاتین دانست و با اینکه میان آنها ۴ قرن فاصله بوده است با یکدیگر تشابه و قرابت فکری چشمگیری دارند.

دکتر مدکور در مقاله خود به بیان تاریخچه کوتاهی از نظریه وحدت وجود و ریشه آن در سده های نخستین و میانی می‌پردازد و معتقد است که این نظریه در اساس تمایلی دینی و گرایشی عرفانی است و آن را پس از قبول وجود الهی و روحانی، می‌توان پذیرفت. وی اعتقاد شیعیان به نور محمدیه را نزدیک و متمایل بدین نظریه می‌داند.

ابراهیم مدکور پس از بیان تاریخچه، به طور جداگانه به بررسی نظریه وحدت وجود از دیدگاه ابن عربی و اسپینوزا پرداخته و سپس در نتیجه‌گیری این مقاله به تشابهات آنها اشاره دارد. وی معتقد است اصطلاح وحدت وجود آخرین شکل خود در جهان اسلام را، در اندیشه‌های ابن عربی فیلسوف متصوف قرن هفتم هجری یافت و در نهایت نظریه مذکور به یک دستگاه فکری مبدل شد. وحدت وجود در بسیاری از آثار ابن عربی به ویژه فصوص الحکم و فتوحات مکیه مطرح شده است. با این حال ابن عربی هیچ گاه در آثار خود این اصطلاح را به کار نبرده است.

ابن عربی معتقد است جز خدا چیز دیگری وجود ندارد و او حق و وجود مطلق است. و آنچه ما توسط حواس خود به عنوان کثرات احساس می‌کنیم در واقع صورتهایی هستند که بر صفات الهی تجلی یافته‌اند و یا اوهام ساخته و پرداخته عقلند. بین حق و خلق و خالق و مخلوق تفاوتی نیست. خدا از نظر ذات خود حق، و از نظر صفات، خلق است. این صفات نیز عین ذاتند.

دکتر مدکور یکی از نتایجی را که ابن عربی از نظریه وحدت وجودی خویش اخذ می‌کند سلب مسئولیت اخلاقی دانسته و معتقد است با توجه به وحدت وجود و ضرورتی که در این قاعده وجود دارد، حساب و مسئولیت از میان بر می‌خیزد و طاعت و معصیت بی معنا می‌شود و ثواب و عقاب کارکرد خود را از دست می‌دهند، زیرا همه چیز در نعمتی دائمی است.

ابوالعلاء عینی

اگرچه در این مقاله

علاوه بر معرفی آثارش

سعی بر اشاره‌ای گذرا

بر اندیشه‌های ابن عربی

دارد اما به نظر می‌رسد

پراکندگی مطالب این مقاله

مانع از این می‌شود که

مخاطب به راحتی بتواند

سیر بحث مؤلف را درک

نماید و یافتن ارتباط

هر فصل با فصل

پیشین و پسین

برایش دشوار

می‌نماید.

یکی از مهم ترین مباحث عرفانی ابن عربی که ذیل مبحث وحدت وجود به توضیح آن می‌پردازد حبّ الهی است. او معتقد است حبّ مبنای عبادت است و اگر حبّ نبود کسی عبادت نمی‌کرد. ابن عربی همچنین می‌گوید حبّ الهی سبب ظهور حق در اعیان موجودات است.

در قسمت بعدی نویسنده وحدت وجود اسپینوزا را بررسی می‌نماید. وی فلسفه اسپینوزا را خلاصه در "عشق الهی" می‌داند و معتقد است پایه های اساسی فلسفه الهیات اسپینوزا تماما از اندیشه وحدت وجود اخذ شده است اما اسپینوزا نیز همچون ابن عربی در آثارش از این واژه (پانته ایسم) استفاده نکرده است. اسپینوزا با آغاز بحث از جوهر، وحدت وجودی خویش را این گونه بیان می‌دارد: «خدا جوهری واحد است، وجود او بذاته ضروری است، ازلی و ابدی است. جز او موجود دیگری نیست. موجودات دیگر فقط احوال و صفات او هستند.»

نویسنده با بررسی موضوعاتی چون: الوهیت، ضرورت طبیعت الهی، و عشق الهی که در اندیشه اسپینوزا حول محور وحدت وجود شکل گرفته است به بیان نظر او راجع به اخلاق و دین می‌پردازد. اسپینوزا در "رساله الهیات و سیاست" خود معتقد است که دین برای جامعه اجتناب ناپذیر است، زیرا انسانها عموما به خودی خود قادر به کشف احکام الهی نیستند. تأکید بر عدم وجود شر در هستی نیز از عقایدی است که اسپینوزا به شدت به آن پافشاری می‌کند.

در پایان این مقاله و پس از بیان افکار هر دو اندیشمند مورد بحث، ابراهیم مدکور تشابه میان آرای ابن عربی و اسپینوزا را از قرابت اندیشه‌های استاد و شاگردی نیز بیشتر می‌داند. وی ایشان را به معنای واقعی معتقد به نظریه وحدت وجود دانسته، که در اساس و جزئیات آن را به شکل واحدی ترسیم می‌کنند. تا جایی که احتمال دستیابی اسپینوزا به آثار ابن عربی و تأثیر مستقیم از آن را بسیار می‌داند.

۱۰. ابن عربی در جهان فارسی زبان / دکتر سید حسین نصر

آخرین مقاله مجموعه حاضر به قلم اندیشمند ایرانی دکتر سید حسین نصر نگاشته شده است. در این مقاله کوتاه ابتدا از گسترش جغرافیایی افکار و عقاید ابن عربی سخن رفته است. نویسنده مناسب ترین مکان برای گسترش آموزه‌های ابن عربی را جهان فارسی زبانان می‌داند. وی معتقد است دیدگاه های او فقط در تغییر زبان تصوف نظری مؤثر نبود، بلکه به درون فلسفه (حکمت) و کلام نیز نفوذ کرد.

دکتر نصر متأثرین فارسی زبان از ابن عربی را به سه گروه عمده تقسیم می‌کند:

۱. عرفایی که در عین حال استاد زبان فارسی هم بوده‌اند، همچون: مولانا، حافظ، سعدی، جامی، فخر

الدین عراقی و...

۲. متألّهان شیعی که آموزه‌های ابن عربی را با اعتقادات تشیع اثنی عشری آمیختند، همچون: حیدر

آملی، ابن ترکه، ابن ابی جمهور، مؤلفان اسماعیلی و ملاصدرا

۳. شارحان ابن عربی که وارثان و تداوم دهندگان تعالیم او بوده‌اند. از جمله آنها صدر الدین قونوی

مرید و پسر خوانده ابن عربی که در واقع بواسطه او اندیشه های ابن عربی در سرزمین های شرق گسترش یافت.

دکتر نصر با ذکر نام شروح و شارحان مختلف آثار ابن عربی مقاله کوتاه خویش را به پایان می‌برد. وی معتقد

است که ابن عربی و نظریه وحدت وجود به عناصر اصلی حیات روحی و معنوی جهان فارسی زبان مبدل شده است.

مقاله دکتر نصر با وجود کوتاهی و موجز بودن، به خوبی توانسته است تأثیر فارسی زبانان بر گسترش اندیشه ابن عربی را بیان نماید و از تأثیرات این اندیشه بر گروه‌های مختلف عارفان، ادیبان و فلاسفه، مخاطب را آگاه سازد. البته به نظر می‌رسد در ترجمه این مقاله به هنگام تقسیم بندی خطایی رخ داده باشد. زیرا دکتر نصر ابتدا از تقسیم بندی چندگانه سخن می‌گوید اما فقط دو قسم از آن را بیان می‌کند که با دقت بیشتر مشخص می‌گردد که مترجم قسم سوم را در ذیل قسم دوم معنا کرده است. در واقع گروه سوم که شارحان آثار ابن عربی بوده اند در ادامه سخن از متألّهان شیعی بیان شده‌اند.

در پایان این کتاب دکتر ابراهیم مدکور معرفی بسیار کوتاهی از نویسندگان مقالات این کتاب ارائه داده است

و در آن به جایگاه علمی و برخی آثار ایشان اشاره می‌نماید.

مجموعه حاضر را می‌توان اثری در خور توجه در خصوص معرفی آثار و اندیشه‌های ابن عربی علی الخصوص

در حوزه نمادپردازی دانست.

به نظر می‌رسد

در اکثر مواقع

استفاده از نماد و رمز

مخصوصا در

متون عرفانی نه تنها

به تسهیل فهم مخاطب

کمک نمی‌کند

بلکه کاروی را

به خاطر ضرورت

رمز گشایی از این

نمادها دشوارتر می‌سازد.

حتی در خصوص

اهل فن نیز می‌بینیم که

دو مفسر گاهی

یک نماد را

به چندین امر مختلف

معنا می‌کنند.